

[نیت 1](#_Toc50980719)

[تتمه بحث عدم وجوب اخطار بالبال 1](#_Toc50980720)

[*عدم دلیل بر لزوم اخطار تفصیلی نیت به قلب در اولین جزء نماز* 2](#_Toc50980721)

[دواعی امتثال امر مولا 2](#_Toc50980722)

[*مرحوم سید: پنج داعی در طول داعی لله 2*](#_Toc50980723)

[*مرحوم آقای حکیم: این دواعی در عرض داعی لله اند نه در طول آن 3*](#_Toc50980724)

[*تفصیل محقق خویی در تعبدیات 3*](#_Toc50980725)

[*تحقق عبادت ذاتیه و لو مع النهی 3*](#_Toc50980726)

[*صحت داعی بر داعی در عبادات عرضیه 4*](#_Toc50980727)

[*مختار 5*](#_Toc50980728)

[*بررسی اعلی الدواعی 5*](#_Toc50980729)

[*صاحب عروه: لانه اهل للعبادة و الطاعة 5*](#_Toc50980730)

[*آقای حکیم: داعی حب خدا 5*](#_Toc50980731)

[*مرحوم امام: ادراک عظمت خدا 6*](#_Toc50980732)

[*ضعف کتاب مصباح الشریعه 6*](#_Toc50980733)

[*مختار: بازگشت همه دواعی مذکوره به اهلیت خدا برای عبادت 7*](#_Toc50980734)

[*لزوم انتساب داعی اول بر داعی لله 7*](#_Toc50980735)

**موضوع:** صلاه/واجبات نماز/ نیت /دواعی امتثال امر

# نیت

## تتمه بحث عدم وجوب اخطار بالبال

قبل از اینکه وارد بحث دواعی امتثال بشویم، یک نکته ای از بحث دیروز مانده عرض کنم: عرض کردیم مرحوم آقای خوئی در عدم وجوب اخطار بالبال به روایت اولها التکبیر و آخرها التسلیم استدلال کردند و فرمودند اخطار بالبال جزء اول نماز نیست، بلکه تکبیرةالاحرام جزء اول نماز است و همان نیت ارتکازیه که این افعال نماز را به قصد و به داعی قربی بجا می آورد بحیث لو سئل لاجاب که من برای خدا نماز می خوانم همین کافی است.

این تعبیر اولها التکبیر و آخرها التسلیم در کلمات فقهاء مطرح شده، گاهی هم تعبیر می کنند "روی" و لکن آنی که در روایت است و سند صحیح دارد اینست:

عن علی بن ابراهیم عن ابیه عن علی بن اسباط عنهم علیهم السلام: و یفتتح بالتکبیر و یختتم بالتسلیم[[1]](#footnote-1)، نماز را با تکبیرةالاحرام آغاز می کند. و لذا گاهی هم تعبیر می کنند تکبیرةالافتتاح یا تعبیر افتتح الصلاة. از این انتزاع شده که الصلاة اولها التکبیر.

### عدم دلیل بر لزوم اخطار تفصیلی نیت به قلب در اولین جزء نماز

و لکن عمده اشکال به فرمایش آقای خوئی این است که کسی ادعاء‌ نکرده اخطار بالبال جزء سابق بر تکبیرةالاحرام است؛ مشهور بین طبقه وسطی بعد از متقدمین و قبل از متاخرین آن‌گونه که به این ها نسبت داده شده این بوده که اخطار بالبال مقارنا لاول جزء صلاة لازم است،‌هنگام تکبیرةالاحرام باید التفات تفصیلی داشته باشد به اینکه نماز می خواند برای خدا. کانّه شرط جزء اول نماز هست. این نمی شود در مقابلش گفته بشود اولین جزء نماز طبق روایت تکبیر است نه اخطار بالبال. آن ها می گفتند چه جور شما باید تکبیرتان مستقبل القبلة باشد و باید قبل از تکبیر رو به قبله بشوید تا تکبیرةالاحرام مقارنت پیدا کند با استقبال قبله باید قبل از تکبیرةالاحرام هم اخطار بالبال بکنید این نیت را تا تکبیرةالاحرام مقارن باشد با این اخطار بالبال. بله، جواب این ها این است که دلیلی ما نداریم بر لزوم اخطار تفصیلی نیت به قلب در اولین جزء نماز. این اشکال به آن ها وارد است.

## دواعی امتثال امر مولا

### مرحوم سید: پنج داعی در طول داعی لله

در عروه فرموده لغایات الامتثال درجات احدها و هو اعلاها ان یقصد امتثال امر الله لانه تعالی اهل للعبادة و الطاعة الثانی ان یقصد شکر نعمة الله التی لاتحصی الثالث ان یقصد به تحصیل رضاه و الفرار من سخطه الرابع ان یقصد به حصول القرب الیه الخامس ان یقصد به الثواب و رفع العقاب.[[2]](#footnote-2)

پنج داعی ذکر کرده صاحب عروه برای عبادت و اطاعات. در بحث وضوء واضح‌تر گفته، گفته یکی از واجبات وضوء نیت است و هی القصد الی الفعل مع کون الداعی امر الله تعالی إما لانه اهل للطاعة و هو اعلی الوجوه أو لدخول الجنة و الفرار من النار و هو ادناها و ما بینهما متوسطات[[3]](#footnote-3). داعی اصلی به نماز امتثال امر خدا است و لکن داعی بر این داعی می تواند این باشد که خدا را اهل عبادت و اطاعت می بیند، می تواند وصول به ثواب اخروی یا فرار از عقاب اخروی باشد. یعنی این دواعی، دواعی در عرض داعی امتثال امر خدا نیستند بلکه داعی بر این داعی امتثال امر خدا هستند. این محصل فرمایش صاحب عروه است.

راجع به این فرمایش مطالبی هست عرض می کنیم:

### مرحوم آقای حکیم: این دواعی در عرض داعی لله اند نه در طول آن

مطلب اول این است که مرحوم آقای حکیم[[4]](#footnote-4) فرموده: ظاهر کلام فقها که کم هم نیستند اینست که این دواعی از قبیل داعی بر داعی نیستند، در عرض داعی امتثال امر هستند. چون گفتند قربت که در عبادت معتبر است معانی دارد یکیش قصد امتثال امر،‌دیگری اتیان به فعل به داعی انه اهل لعبادة و الاطاعة سومی اتیان به فعل به داعی وصول به ثواب یا فرار از عقاب.

و لکن این عبارت صاحب عروه درست است که این ها از قبیل داعی بر داعی هستند.

### تفصیل محقق خویی در تعبدیات

آقای خوئی هم با توضیح بیشتری همین مطالب را فرموده[[5]](#footnote-5). فرموده: در واجب و یا مستحب تعبدی اتیان علی وجه التذلل و التخضع معتبر است. همان تعبیری که آقای سیستانی داشتند که یعتبر فی العبادة اتیانه مضافا الی الله تعالی باضافة تذللیه، آقای خوئی هم قائلند در تعبدی اتیان به عمل علی وجه التذلل و التخضع معتبر است. این مطلبی است که ما هم بر آن مصریم، توضیح خواهیم داد. و لایعتبر ذلک فی بعضها الآخر، اما در توصلیات چنین نیست.

#### تحقق عبادت ذاتیه و لو مع النهی

بعد ایشان فرموده: آن تعبدی هم دو قسم است: گاهی یک چیزی عبادت ذاتیه است، بدون امر خدا هم عبادت است. مثل ذکر خدا. سبحان الله، الحمدلله، لااله الا الله، این ها اصلا امر نمی خواهد. مرحوم آقای حکیم این را منکر بود می گفت ما عبادت ذاتیه نداریم، المحقق فی محله عدم عبادة الذاتیة. آقای خوئی می فرمایند ما عبادت ذاتیه داریم. سجود لله امر هم نداشته باشد عبادت خدا است، پرستش است، تقدیس است. بر خلاف صوم؛ صوم، امساک عن المفطرات، تقدیس خدا نیست،‌پرستش خدا نیست، آن عبادت ذاتیه نیست. در عبادت ذاتیه مثل ذکر خدا و سجود بر خدا می شود انسان بدون قصد امتثال امر قصد عبادت بکند چون خود این ذکر خدا،‌تسبیح خدا تحمید خدا تهلیل خدا سجود برای خدا، مصداق تذلل و تخضع است، نیاز به امر ندارد و لو ریاءا باشد، صورت سجودش ریاء نیست واقعا سجده می کند برای خدا به داعی ریاء،ریاء می کند در خضوع لله. تذلل می کند به داعی ریاء، به داعی لله خضوع برای خدا می کند. پرستش خدا می کند به داعی ریاء و خودنمایی، اشکال ندارد، صدق می کند خضوع لله منتها داعی بر خضوع ریاء است.

آقای خوئی می فرمایند: عبادت ذاتیه محقق می شود و لو بدون امر خدا بلکه با نهی خدا هم محقق می شود. آنی که در شرائط تقیه بر خلاف تقیه سجود بر مهر می کند، او عبادت می کند، تخضع می کند لله اما این عبادتش نهی دارد.

#### صحت داعی بر داعی در عبادات عرضیه

اما قسم دوم از تعبدی آنی است که عبادت ذاتیه نیست. مثل صوم. فی حد ذاته تذلل و تخضع لله نیست، امساک از مفطرات چه ربطی به خدا دارد؟ بله، خدا باید یا به آن امر کند یا محبوب خدا باشد. و لذا باید برای تحقق عبادت در مثل صوم و مانند آن یا صوم را به داعی امتثال امر خدا بیاوریم یا به داعی تحصیل محبوب خدا. بله، می تواند این دواعی مذکوره پنج‌گانه یا امثال آن داعی بر داعی باشد. یعنی من چون خدا را اهل عبادت و اطاعت می بینم منشأ می شود انگیزه پیدا کنم روزه بگیرم به قصد امتثال امر خدا،‌می شود داعی بر داعی یا به قصد تحصیل محبوب خدا. حالا اگر کسی روزه بگیرد نه به قصد امر خدا و نه به قصد اینکه محبوب خدا را تحصیل کند، اصلا به آن دواعی دیگر مثل فرار از عقاب و وصول به ثواب نمی رسد چون وصول به ثواب این است که اذا صمت لله تدخل الجنة، صوم لله به این است که انسان یا روزه بگیرد چون خدا امر کرده است یا روزه بگیرد چون محبوب خدا است. یا مثلا نماز شب می خواند چون نماز شب روزی را زیاد می کند، در روایت داریم یک کسی شکایت کرد از فقر و زیاد اصرار کرد که من مشکل دارم حضرت به او فرمود نماز شب بخوان یعنی نماز شب روزی را زیاد می کند اما نماز شب لله روزی را زیاد می کند طلب رزق سعه رزق داعی می شود، داعی سعه رزق داعی می شود که انسان نماز شب بخواند به داعی امتثال امر خدا یا به داعی تحصیل محبوب خدا.

### مختار

انصاف این است که این مطالب مطالب درستی است و ما هم همانطور که صاحب عروه فرمودند آقای حکیم فرمودند آقای خوئی فرمودند این دواعی خمسه را داعی بر داعی می دانیم. داعی اول که این دواعی خمسه سبب داعویت آن می شوند امتثال امر خدا یا قصد تحصیل محبوب خدا است و لاثالث.

### بررسی اعلی الدواعی

#### صاحب عروه: لانه اهل للعبادة و الطاعة

مطلب دوم: صاحب عروه در بحث صلات پنج داعی ذکر کرده. گفت اعلی الدواعی قصد امتثال امر خدا است لانه اهل للعبادة و الطاعة. می گوید من نه طمعی به بهشت دارم، نه انگیزه ام فرار از جهنم است،‌چون خدا را اهل این دیدم که اطاعت بشود، وجدتک اهلا للعبادة. حالا در عبادت ذاتیه این است، در عبادات عرضیه مثل صوم، آن هم وجدتک اهلا للطاعة فاطعتک. صاحب عروه هم استشهادش به این کلام منسوب به امیرالمؤمنین است که الهی ما عبدتک خوفا من نارک و لاطمعا من جنتک بل وجدتک اهلا للعبادة فعبدتک.

#### آقای حکیم: داعی حب خدا

آقای حکیم مطلب خوبی دارند فرمودند: چرا می گویید این اعلی الدواعی است؟ طبق روایت معتبره هارون بن خارجه اعلی الدواعی اتیان عبادت است به داعی حب خدا.

محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن محبوب عن جمیل عن هارون بن خارجة عن ابی عبدالله علیه السلام قال العبادة ثلاثة قوم عبدوا الله خوفا فتلک عبادة العبید و قوم عبدوا الله طلب الثواب فتلک عبادة الأجراء[[6]](#footnote-6)، کارگرها اجیرها، کار می کنند برای تحصیل مزد،‌و قوم عبدوا الله حبا لله فتلک عبادة الاحرار و هی افضل العبادة. اینی هم که در نهج البلاغة است که بل وجدتک اهلا للعبادة فاطعتک مضافا به ضعف سند قابل جمع است که وجدتک اهلا للعبادة فاحببتک فاطعتک.

این یک اشکال به صاحب عروه. پس این اشکال که آقای حکیم می کنند اعلی الدواعی اتیان به عبادت به داعی کونه اهلا للعبادة‌ و الطاعة نیست بلکه به داعی حب خدا نیست،‌اشکال واردی است.

#### مرحوم امام: ادراک عظمت خدا

اشکال دوم امام قدس سره در تعلیقه عروه مطرح کردند فرموده اند:‌ بالاتر از این داعی اهلیت خدا برای عبادت و اطاعت داعی دیگری ما داریم. آن داعی چیست؟ ایشان فرموده است: همان‌طور که از روایت معراج استفاده می شود و از کتاب مصباح الشریعة استفاده می شود، داعی اعلی این است که ما ادراک عظمت خدا بکنیم و عبادت کنیم. البته ایشان در تعلیقه عروه توضیح نداده که آن داعی بالاتر چیست و لکن با توجه به آدرسی که می دهد، در صلات معراج اینجور آمده و الا تعبیر امام این است که و اعلی منه درجات أخر اشارت الی بعضها ما وردت فی صلاة المعراج و مصباح الشریعة.

##### ضعف کتاب مصباح الشریعه

ایکاش ایشان این مصباح الشریعة را حذف می کرد. در بحث وضوء فقط صلات معراج را گفتند. این مصباح الشریعة به قول مرحوم آقای بروجردی تالیف شیخ ابوالقاسم قُشیری رئیس متصوفه است، ربطی به امام صادق ندارد. آقای زنجانی در این جرعه ای از دریا جلد 3 نقل می کنند که من خودم بودم در مجلسی که آقای بروجردی بودند،‌مرحوم آقای خمینی هم بودند،‌ یک کسی ظاهرا راجع به این روایت العبودیة جوهرها الربوبیة ، سؤال کرد آقای بروجردی فرمود سندش کجاست؟ ایشان می گویند مرحوم آقای خمینی به آن بغل‌دستی گفت مصباح الشریعة، آن بغل‌دستی هم گفت مصباح الشریعة. آقای بروجردی گفت بله مصباح الشریعة شیخ ابوالقاسم قشیری رئیس متصوفه!. و لذا همان صلات معراج کافی بود.

آنی که در صلات معراج آمده این است. دارد کیفیت نماز پیامبر را بیان می کند، سند روایت هم صحیح است. خدا امر کرد به سجده اول، فألهمنی ربی و طالبتنی نفسی ان ارفع نفسی، الهام به من شد که سر از سجده اول بردارم، فرفعت فنظرت الی ذلک العلو فغشی علیّ فخررت لوجهی و استقبلت الارض بوجهی و یدی و قلت سبحان ربی الاعلی و بحمده فنظرت الی ذلک العلو،‌نظر معنوی کردم به علو خدا یعنی ادراک عظمت خدا کردم. در روایت اسحاق بن عمار که در صفحه 469 هست واضح‌تر دارد. می گوید فلما استوی جالسا، پیغمبر سر از سجده اول برداشت، ذکر جلال ربه فخر لله ساجدا من تلقاء نفسه لا لامر امره ربه فسبح الله ثلاثا فقال انتسب قائما ففعلت فلم یر ما کان رآ من عظمة ربه، آن رؤیت عظمت رب بعد از سجده اولی بود، وقتی حضرت برخواست آن رؤیت عظمت رب را نداشت.

#### مختار: بازگشت همه دواعی مذکوره به اهلیت خدا برای عبادت

ما این مطالب عرفانی را نمی فهمیم فکر می کنیم این ها مطالب عرفی است. همان اهلیت خدا برای عبادت یعنی ادراک عظمت خدا. یک چیزی بالاتر از این نیست. ادراک عظمت خدا است که خدا را اهل عبادت می کند. و الا خدا چرا اهل عبادت و اطاعت شده چون عظمت دارد. یک چیزی وراء همین وجه اول که صاحب عروه می گوید به نظر ما نیست. این راجع به داعی اول.

داعی آخر هم که صاحب عروه می گوید ادناها، عبادت است به داعی تحصیل ثواب اخروی یا فرار از عقاب اخروی که این داعی می شود بر اینکه من عبادت را به قصد امتثال امر خدا بیاورم. این هم به نظر ما درست نیست. برای اینکه این ادنی الدواعی نیست،‌ادنای از این هم هست. ادنای از این عبادت است به قصد وصول به نفع دنیوی و فرار از مشکل دنیوی. آنی که نماز شب می خواند روزیش زیاد بشود کار به آخرت ندارد. دنبال این است که مال دنیا برسد، این کمتر از عبادت به قصد ثواب اخروی یا عقاب اخروی است.

#### لزوم انتساب داعی اول بر داعی لله

خود همین هم، وصول به نفع دنیوی یا فرار و دفع ضرر دنیوی که آقای حکیم هم اشاره می کنند خود همین هم دو جور است: یک وقت از خدا می خواهد، نماز شب می خواند تا خدا توسعه بدهد رزق او را، نماز شب می خواند تا خدا شفا بدهد مریض او را، گاهی هم نه، کار ندارد که خدا این نفع را به او می رساند دنبال این است که این نفع به او برسد،‌من ایّ طریق کان. دو تا مثال ما می زدیم، می گفتیم مثال اول این است که یک طلبه ای آمده پیش یک روان‌پزشک می گوید من دچار افسردگی و سردرد و این ها هستم هر کاری می کنند منشأش را پیدا نمی کنند، آخرش کشف می کنند این آمده پیش یک عده نماز شب‌ خوان این هم که نماز صبحش را آخر وقت به زور می خواند، دچار احساس حقارت شده دچار احساس خودکم‌بینی شده. دکتر به او می گوید شما هم نماز شب بخوان این بیماریت برطرف می شود. اما نماز شب بدون قصد امتثال امر خدا که این مشکل را برطرف نمی کند، صوری نماز شب بخواند بدتر است تازه بیشتر افسرده می شود باز افسردگیش ادامه پیدا می کند. بلند شود برای خدا نماز شب بخواند. اما دکتر به او گفته تا یک سال به این ادامه بده، افسردگی و سردردت خوب می شود، بعد نخواندی هم نخواندی. این داعیش بر قصد امتثال امر دفع افسردگی روحی است،‌کار ندارد که به داعی اینکه از خدا بخواهد خدا افسردگی او را برطرف کند.

این مواجه می شود با یک شبهه ای که مرحوم میرزای شیرازی دوم و محقق ایروانی مطرح کردند که این داعی بر داعی تا الهی نباشد این داعی بر داعی محقق قصد قربت نیست. باید الهی بکنی، باید منتسب به خدا کنی بگویی نماز شب می خوانم به قصد امتثال امر خدا تا خدا من را به بهشت ببرد، تا خدا بیماری من را برطرف کند. منتسب به خدا باید بشود تا بشود داعی الهی. و الا اگر این داعی بر داعی داعی الهی نباشد این محقق قصد قربت نیست.

مثال دوم این است که پدری به پسرش می گوید اگر شما بخاطر خدا نماز شب بخوانی برای هر نماز شبی صد هزار تومان می دهم،‌ می فهمد پدر به یک نحوی که اگر نماز شب صوری بخواند آن صد هزار تومان نمی دهد. این نماز شب می خواند بخاطر خدا مقدمه برای این که آن جایزه را پدر به او بدهد. اینجا وصول به جایزه داعی شده اما وصول به جایزه داعی الهی نیست، فقط هدف پول گرفتن است نه اینکه پول بگیرم مقدمه برای کارهای خیر،‌نه، پول بگیرم، پول بگیرم خوشم می آید. می شود داعی غیر الهی داعی بر داعی شده.

این یک مشکله ای است که انصافا این اشکال، اشکال قوی است. ما مثال می زدیم می گفتیم یک عبدی مثلا با پسر مولی ضد است، با او خوب نیست، مولی به او می گوید اگر پسرم گفت آب بیاور به قصد امتثال امر پسرم بخاطر پسرم رفتی آب آوردی من به تو یک ملیون می دهم، این عبد مولی می رود آب می آورد به پسر هم می گوید من بخاطر تو آب آوردم. شبهه این است که میرزای شیرازی دوم و محقق ایروانی اشکال شان این است می گویند این پسر به آن عبد می گوید بیخود حرف نزن، تو بخاطر من آب آوردی یا بخاطر اینکه یک ملیون گیرت بیاید؟ نگو بخاطر تو آب آوردم، من دیروز هم می گفتم آب بیاور به من می گفتیم به من چه، خودت بلند شو برو آب بیاور. حالا امروز می گویی من بخاطر تو رفتم آب آوردم؟ ارید به وجهک؟ آخه قصد قربت این است، ارید به وجهک، انما نطعمکم لوجه الله لاصدقة و لاعتق الا ما ارید به وجه الله. در این مثال عبد می تواند بگوید جئت بالماء‌ ارید به وجهک یا ابن المولی؟ ابن المولی می گوید بیخود حرف نزن، اردت به وجه ابی و وجه ابی هم یعنی آن پول. این اشکالی است که می شود.

ما این اشکال را توسعه دادیم. القاء شبهه بکنم ببینیم انشاءالله حل می شود یا نمی شود. گفتیم: در همان ثواب اخروی و دفع عقاب اخروی هم همین اشکال با بیان دیگری می آید. و این را توجه داشته باشید، مقدمتا برای بیان این اشکال بگویم: شهید اول در کتاب قواعد می گوید مشهور این است که اتیان عبادت به رجاء ثواب اخروی یا دفع عقاب اخروی باطل است. عین عبارت را بخوانم: اما نیة العقاب و الثواب فقد قطع اکثر الاصحاب بفساد العبادة بقصدهما. این در قواعد شهید است. علامه هم در جواب مسائل مهنائیه دارد اتفق العدلیة علی عدم استحقاق الثواب بذلک. رازی هم در تفسیرش می گوید اتفق المتکلمون علی بطلان العبادة. حالا رازی برای خودش گفته.

این را تامل بفرمایید! شبهه ای که مطرح می شود این است، مثال بزنم: یک پسری بابایش می گوید باید صبح بروی نان بخری، نخری کتک داری یا نمی گذارم از کامپیوتر استفاده کنی، اینترنتت را قطع می کنم. این پسر هم بلند می شود می گوید بابا! پدرم اینجور می شود، پدر هم اینجور می شود که مدام کتک می زنم کتک می زنم اگر نروم کتک می زند، بلند می شود از ترس پدر که کتکش نزند می رود نان می خرد. می آید به پدرش می گوید من نان خریدم ابتغاء لوجهک، نان خریدم لوجهک نان خریدم بخاطر تو؟ شبهه این است که پدر می گوید دیروز گفتم نان بخر نرفتی امروز گفتم اگر نان نخری اینترنتت را قطع می کنم معتاد اینترنت هستی، از ترس این که اینترنتت قطع نشود بلند شدی رفتی نان خریدی، برای من نان خریدی؟

عکسش را مثال بزنم: پسری به پدرش می گوید اگر برایم دوچرخه نخری ماشینت را خراب می کنم، پدر هم از ترس این پسر شرور می رود برای او دوچرخه می خرد به داعی خوف از شر این پسر، عقاب این پسر این منشأ می شود امر این پسر را گوش می دهد،‌بعد می آیند این پدر بخاطر این پسر دوچرخه خرید؟ یا نه، بخاطر او نبود از ترس او بود، مثل ترس از ظالمی. این شبهه هست، تامل بفرمایید انشاءالله پس‌فردا دنبال می کنیم.

و الحمد لله رب العالمین.

1. وسائل الشیعة جلد 6 صفحه 415 [↑](#footnote-ref-1)
2. العروة الوثقى (للسيد اليزدي)، ج‌1، ص: 615 [↑](#footnote-ref-2)
3. همان. ج 1 ص 237 [↑](#footnote-ref-3)
4. مستمسک جلد 2 صفحه 462 [↑](#footnote-ref-4)
5. مستند العروه جلد 5 صفحه 414 [↑](#footnote-ref-5)
6. وسائل الشیعة جلد 1 صفحه 62 [↑](#footnote-ref-6)